

فرصت‌ها و تهدیدهای شغل معلمی در ارتباط با اقتضائات فرهنگی قرن ۲۱ جواد ناصح

اشاره

قرن بیست و یکم در حالی متولد شد که اسامی و عناوین گوناگونی را به خود اختصاص داده بود. بسیاری از متفکران قرن بیستم، تعاریف متناسب با عقاید و گرایش‌های خویش را برای قرن حاضر ارائه کرده و برخی نیز دغدغه‌های اساسی خود را در قالب فرضیه‌ها و آرای نو مطرح نموده‌اند. به هر شکل، تهدیدها و فرصت‌های حرفه‌ی معلمی در کشور ما با آنچه که در کشورهای مترقی جهان مطرح است، تفاوت‌های جدی دارد، اگر چه می‌توان نقاط مشترکی را نیز یافت.

بسیاری از صاحب‌نظران، مشکلات معیشتی و به‌طور کلی ضعف سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را به‌عنوان جدی‌ترین مشکل مطرح می‌نمایند، لکن گستردگی این مسأله در حدی است که امکان بررسی آن در این مقاله‌ی کوتاه میسر نبوده و اصولاً به دلیل چند وجهی بودن و تأثیرپذیری از عوامل متعدد، مستلزم کاوشی عمیق در گستره‌ی فرهنگ منطقه‌ای و جهانی است.

تهدیدها و فرصت‌های شغل معلمی

شاید بتوان اختلاف میان دو نسل (دانش‌آموز و معلم) را جدی‌ترین تهدید در نظام فعلی تعلیم و تربیت محسوب نمود. این اختلاف در سطوح گوناگون قابل بررسی است.

۱ - اختلاف در سطح اطلاعات: بسیاری از معلمان معتقدند سطح اطلاعات دانش‌آموزان نسبت به گذشته تغییرات محسوسی داشته و به راحتی نمی‌توان آنان را مجاب نمود. دسترسی به وسایل ارتباط جمعی به شکل گسترده و نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) اهمیت و نقش منابع سابق اطلاعاتی (اولیای خانه و مدرسه) را کم‌رنگ ساخته و افق‌های جدیدی را فراروی کودکان نهاده که با استفاده از قابلیت فوق‌العاده صوتی، تصویری و به کمک حمایت‌های جدی مؤسسات تجاری، جایگاهی بسیار استوار در

میان نسل فردا به خود اختصاص داده است. در حال حاضر هیچ گونه ضرورتی برای کسب اطلاعات از معلم وجود ندارد. جامع‌ترین اطلاعات را می‌توان به کمک لوح‌های فشرده، نمایه‌ها و مهم‌تر از همه، اینترنت به دست آورد. بسیاری از سایت‌ها، علاوه بر ارائه دانش روز در حیطه‌ی تخصصی خود، امکان برقراری ارتباط دو جانبه را از طریق پست الکترونیک برقرار نموده و پاسخ‌گویی نیازهای متقاضیان هستند. کتابخانه‌های مدارس در مقایسه با گذشته تقویت شده و امکان کسب اطلاعات بیشتر را برای دانش‌آموزان فراهم می‌سازد. این شرایط، علی‌رغم کلیه‌ی پیامدهای مثبتی که به همراه دارد، از بزرگ‌ترین تهدیدهای قرن حاضر برای معلمان محسوب می‌گردد. زیرا خلأ ناشی از عدم هم‌روی اطلاعاتی میان معلم و دانش‌آموز در شرایطی که امکانات و شرایط لازم برای پرکردن فضای ایجاد شده وجود ندارد، تبعات غیرقابل جبرانی را به همراه خواهد داشت.

۲ - اختلاف در سطح مهارت‌ها: نهادهای متولی تربیت معلم در کشور ما از برنامه‌های مهارت افزایی حمایت جدی نمی‌کنند و به‌طور عموم بر حداقل دانش (محفوظات) تکیه دارند. بسیاری از مهارت‌ها که از ضروریات‌های حرفه‌ی معلمی محسوب می‌شوند، برای این فشر ناساخته هستند. حتی مهارت‌های پایه، مانند نوشتن یا زیبانویسی نیز به شکل فراگیر در میان معلمان دیده نمی‌شود. البته گروهی از آنان به شکل خودانگیخته و با علائق شخصی به کسب این مهارت‌ها پرداخته‌اند. لکن درصد کمی از معلمان قادر به استفاده از رایانه و نرم‌افزارهای مختلف هستند. بسیار خوش‌بینانه خواهد بود اگر تصور کنیم که اکثریت قریب به اتفاق معلمان تا پایان برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی کشور قادر به استفاده مؤثر و مستمر از فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات می‌شوند.

روشن است که افزایش مهارت‌ها، به‌ویژه مهارت در جلوگیری

از اتلاف وقت و مدیریت زمان، زمینه‌ساز ترقی کشورهای توسعه یافته شده و معلمان ما بخش زیادی از وقت ارزشمند خویش را برای فعالیت‌هایی صرف می‌کنند که با ساده‌ترین نرم‌افزارها قابل اجرا بوده و از دقت و سرعت فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

بخش عمده‌ی تدریس در ایران بر اساس الگوهای کلیشه‌ای و کلاسیک شکل گرفته و مهارت‌های مربوط به تعلیم و تربیت مدرن مانند ارزیابی‌های مبتنی بر محاسبات دقیق، طراحی جریان تدریس بر اساس اصول روان‌شناسی یادگیری و کنترل ناهنجاری‌ها و اختلالات به‌شیوه‌ی منطقی و علمی به‌ندرت در میان معلمان رایج است. متقابلاً، بسیاری از کودکان و نوجوانان به‌دلیل دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، ماهواره و انواع فیلم‌ها، الگوهای علمی پرورشی و آموزشی را مشاهده و تا حد زیادی درون‌سازی نموده‌اند.

توفیق دانش‌آموزان ما در المپیادهای جهانی نشانگر توانمندی‌های قابل ملاحظه‌ی ایشان در کسب دانش است، ولی در عین حال پس از چند سال تحصیل در دانشگاه‌های معتبر دنیا، در می‌یابند که به‌دلیل ضعف در مهارت‌های مربوط به پژوهش، قادر به رقابت با دانشجویان کشورهای مرفعی نیستند. پرفسور عدالت، استاد برجسته‌ی دانشگاه‌های انگلستان معتقد است: «دانشجویانی که از کشورهای جهان سوم برای ادامه‌ی تحصیل به انگلستان می‌آیند، به‌لحاظ نظری بسیار قوی بوده و تا اواخر دوره‌ی کارشناسی نیز از هم‌تایان انگلیسی خود به‌شکل چشمگیری برترند. ولی پس از مدتی و با آغاز فعالیت‌های تحقیقاتی و کارورزی‌های مربوط به هر رشته، ضعف شدید این گروه در به‌کارگیری وسایل و امکانات پژوهشی هویدا گشته، و به‌راحتی گذشته، موفق به عبور از این مراحل نمی‌شود.»

بدیهی است که ضعف در مهارت‌های دانش‌آموزان، معلول علی‌هم‌چون کمبود امکانات، نداشتن سرمایه‌ی اولیه و... است. در حالی که آشنا نبودن معلمان با مهارت‌های مربوط به پژوهش و مهم‌تر از آن، ناتوانی در تقویت روحیه‌ی پرسشگری و... جسارت در پژوهش را می‌توان از عوامل مؤثر بر ضعف پژوهشگری دانست. رکود موجود در آموزش و پرورش از همین نقطه آغاز می‌شود. جایی که سؤال جدیدی وجود ندارد. بسیاری از معلمان مفتخر به تدریس طولانی (گاهی ۳۰ سال) در یک پایه‌ی تحصیلی هستند

اگر چه مهارت‌های معلم (بر اساس اصول تقسیم کار) در همان پایه افزایش می‌یابد، لکن روح جستجوگری و نیاز به‌دانش بیشتر را زایل می‌کند. یک نسخه‌ی طرح درس برای کلیه‌ی سال‌های خدمت کافی است. گویی در تمام این سال‌ها هیچ اتفاقی نیفتاده و هیچ رشدی وجود نداشته‌است. سکون و رخوت در زایش تفکر. این شرایط، یعنی تهدید جدی برای حرفه‌ی معلمی.

۳ - اختلاف در سلاقی و نگرش‌ها: قریب به ربع قرن از ظهور انقلاب اسلامی می‌گذرد و کشور ما طی سال‌های اخیر دست‌خوش تحولاتی گردید که بخش فرهنگی آن، آثار جدی بر ساختار نظام تعلیم و تربیت ایران به‌جای نهاد. هم‌چنین تحولات جهانی مانند جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی، گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و... این روند را تسریع نمود. در حالی که ساختار تعلیم و تربیت حرکتی همگام با این شرایط نداشته و به‌نوعی ضرورت به‌روز شدن در آن کاملاً مشهود است.

در حال حاضر توان اطلاعاتی و مهارت‌های معلمان در حدی است که برای برقراری ارتباط با دانش‌آموزان و حل تعارضات از دو الگوی رایج استفاده می‌کنند: سازش‌کاری و مقابله.

روشن است که به‌کارگیری مکانیزم‌های مذکور پس از ده سالگی و در آستانه بلوغ شدت بیشتری می‌یابند، زیرا در این سن، تعبد مطلق به‌حداقل کاهش یافته و دانش‌آموزان به‌تدریج دموکراسی طلب می‌شوند. خاستگاه این تعارض، تغییر در سلاقی و نگرش‌هاست. فرزندان ما در انتخاب نوع غذا نیز هم‌چون والدین خویش نمی‌اندیشند. این اختلافات در مدارس به‌شکل جدی دیده می‌شود.

معلمانی که کودکی و نوجوانی خویش را با پذیرش مطلق آرای اولیای خانه و مدرسه طی کرده‌اند، به‌سختی قادر به‌تمکین از دانش‌آموزان خویش هستند. معلمان امروز از دانش‌آموزان هم‌چون دوره‌ی نوجوانی خویش اطاعت می‌طلبند و دانش‌آموزان در بسیاری از موارد خود را محق به‌انتخاب می‌دانند. این تعارض از جمله جدی‌ترین عواملی است که قشر معلم را طی دو دهه‌ی اخیر تهدید می‌کند.

بر دیوار کلاسی نوشته بودند: اطاعت محض را از فرزندانان طلب نکنید، در جهان به‌اندازه‌ی کافی گوسفند هست.

قریب به دو ساعت بحث و تبادل نظر با دانش‌آموزان، نشان داد